



اسلام در شبه قاره هند و پاکستان (2)

پدیدآورده (ها) : آریا، غلامعلی

فقه و اصول :: نامه الهیات :: بهار 1387 - شماره 2

از 6 تا 21

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/369838>

دانلود شده توسط : کافی نت تخصصی نور

تاریخ دانلود : 21/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

اسلام در شبه قاره هند و پاکستان

(بخش دوم)



دکتر غلامعلی آریا^۱

چکیده

در بخش نخست اشاره شد که دین مبین اسلام از همان دهه‌های نخستین گسترش خود چگونه از راه بازرگانی و کشورگشایی به سرزمین هند راه یافت، اما در واقع این عرفا و مبلغان بزرگ اسلامی بودند که بیشترین سهم را در ترویج و گسترش اسلام در شبه قاره داشته‌اند و افزون بر آن توسعه و نفوذ زبان فارسی در شبه قاره نیز مدیون این بزرگان دین می‌باشد. در این مقاله سعی شده است که در نواحی مختلف شبه قاره، فعالیت تبلیغی اسلام مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی

اسلام، عرفا، شیعه، هند، ایران، هندو، بودایی، تعامل.

۱. استاد گروه ادیان و عرفان تطبیقی و رئیس دانشکده هیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.



سهم عرفان و بزرگان دین در ترویج اسلام

بیشتر مورخان که درباره انتشار اسلام در هندوستان سخن گفته‌اند آن را در اثر پیروزی‌های نظامی معرفی کرده و غالباً ترویج اسلام را مرهون کسانی دانسته‌اند که با هجوم نظامی به هند آمده و دین اسلام را به اعقاب خود منتقل کرده‌اند و یا گفته‌اند که مردم هند از ترس قتل عام کسانی چون سلطان محمود غزنوی به اسلام روی آورده‌اند. لیکن حقیقت امر جز این است و طبقه بسیار وسیعی از مردم هند بدون هیچ فشاری به اراده خود به اسلام گرایش پیدا کردند. تنها چیزی که در این امر مؤثر بوده است روش مسالمت‌آمیز بعضی از عرفا و بزرگان دین اسلام بوده است. این مبلغین اکثراً هیچ نوع وابستگی به حکومت و دربار هم نداشته‌اند. چنانکه دیدیم، اینها یا بازرگانانی بودند که از غرب شبه قاره، به ویژه ایران، به هند می‌آمدند و در ضمن تجارت در ترویج اسلام هم می‌کوشیدند و یا مبلغان و عرفایی بودند که با روش مسالمت‌آمیز خود، مردم هند و بیشتر طبقه پایین جامعه را به سوی اسلام جذب می‌کردند.

به نظر می‌رسد که نخستین مبلغانی که به سوی سواحل جنوبی هند رسیدند گروهی مسافر بوده‌اند که در ضمن تجارت برای زیارت قدمگاه حضرت آدم به سرانندیب (سیلان) رفته بودند. چنانکه پیشتر گذشت، مالک دینار، صوفی معروف قرن دوم هجری نیز از این گروه بوده است.

آنان عقاید اسلامی را برای راجه (گرنگانور) (Granganore) تشریح کردند و وی به دین اسلام ایمان آورد.^۱ از اوایل سده ۹/ق ۳م به بعد، از سرزمین‌های عرب و ایرانی مهاجرانی به سوی سواحل غربی هند روی آوردند و در شهرهای ملیبار و جزایر اطراف آن به ساختن مساجد پرداختند و به کار تجارت مشغول شدند^۲، و با روش مسالمت‌آمیز به تبلیغ اسلام پرداختند.

در اواسط سده ۴/ق ۱۰م که مناطقی از هندوستان دستخوش منازعات حکام محلی شده بود، بی‌ثباتی اوضاع و ضعف حکومتها موجب گردید که فاطمیان مصر از فرصت استفاده کنند و داعیان اسماعیلی را بر ملتان مسلط نمایند. در دروان تسلط اسماعیلیان بر ملتان رفته رفته تمامی سرزمین سند، پنجاب و گجرات عرصه تبلیغات آنان قرار گرفت. حتی آنان خطبه به نام خلیفه مصر می‌خواندند و سکه‌هایی نیز به نام آنان ضرب می‌شد.^۳

البته پیش از این، زمینه مساعدی برای فعالیت‌های اسماعیلیان در ملتان و سند از اواسط

۱. آریا، غلامعلی، طریقی چستیه در هند و پاکستان، ص ۲۷.

۲. مجتبیایی، فتح الله، «اسلام در شبه قاره هند و پاکستان»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۵۶۳.

۳. نک: مقدسی، محمد، احسن التقاسیم، صص ۴۸۱-۴۸۵.



سده ۲ق/۸م با ورود گروهی از علویان به این ناحیه فراهم شده بود. برخی نیز گفته‌اند که مادر حضرت امام زین العابدین (ع) از مردم سند بوده است.^۱ در زمان خلافت منصور دوانقی (۱۳۶-۱۵۸ق/۷۵۳-۷۷۵م) عبدالله فرزند محمد، ملقب به نفس زکیه از سادات حسنی به سند مهاجرت کرد و با جمعی از همراهانش به تبلیغ عقاید علویان مشغول شد. در سده ۳ق/۹م ابو عبدالله جعفر بن محمد علوی از حجاز به ملتان آمد و میان حکام هباری این شهر که در اصل از خاندان قریش بودند، با خویشاوندان او پیوندهای سببی برقرار شد و همین حکام هباری در آغاز از داعیان اسماعیلی در سند و ملتان پشتیبانی کردند. گرچه در دوران سلطنت محمود غزنوی اسماعیلیان سرکوب شدند، لیکن تا اواخر سده ۶ هجری در نواحی سند قدرتی داشتند. گسترش تبلیغات باطنیه در نواحی سند و گجرات از همین زمان‌ها آغاز شده و دو شاخه عمده اسماعیلیه هند، یعنی بهره و خوجه (آقاخانیه) که در اصل از طوایف راجپوت بودند، تاریخ مسلمان شدن خود را به این دوره می‌رسانند. تا اوایل سده ۷ق/۱۳م به سبب درگیری‌های سلاطین دهلی، اسماعیلیان فرصت مناسبی برای دعوت و تبلیغ داشتند، تا اینکه علاءالدین خلجی سلطان دهلی (حکومت ۶۹۵-۷۱۵) آنان را به کلی قلع و قمع کرد و از آن پس گروه‌های کوچک اسماعیلیه غالباً با توسل به تقیه به کار تجارت مشغول شدند و تنها در زمان حکومت بریتانیا، توانستند آزادانه به فعالیت اقتصادی بپردازند.

در حدود سال ۴۶۰ هجری، شخصی به نام عبدالله از جانب اسماعیلیان یمن، جهت تبلیغ به هند فرستاده شد و نیز از طرف مرکز اسماعیلیان الموت ایران، نورالدین نامی که گویا اصل هندی داشته و نام هندوئی وی «نورساتاکار» بود به گجرات گسیل گردید. وی در گجرات، افراد بی‌شماری را از طبقات پایین مردم مسلمان نمود. امروز نام «نورساتاکار» در بین فرقه خوجه، به عنوان اولین مبلغ، مورد احترام است. همچنان که بعضی‌ها عبدالله مزبور را از بنیانگذاران فرقه بهره می‌دانند، برخی هم بر طبق روایتی بر این باورند که نخستین مبلغ فرقه بهره شخصی به نام ملاعلی بوده است. گویند که وی به شاگردی رهبر دینی مردم گجرات درآمد و نتوانست او و پیروانش را مسلمان کند. گرچه بعدها در دوره فیروزشاه پادشاه دهلی (حکومت، ۶۳۳) گجرات فتح گردید و گروهی از بهره‌ها به مذهب اهل تسنن درآمدند، اما باز هم بخش اعظم بهره‌ها به مذهب اسماعیلیه وفادار ماندند.^۲

جالب‌ترین فعالیت‌های مذهبی اسماعیلیه در هند مربوط است به پیر صدرالدین که در سال

۱. مجتبیایی، همان، ص ۵۶۲.

۲. آریا، همان، ص ۳۲؛ آرنولد، توماس، چگونگی گسترش اسلام، ص ۲۰۰.



۸۳۴ هـ، ریاست فرقه اسماعیلیه (خوجه) را به عهده گرفت. وی طبق برنامه‌ای سعی می‌کرد که برای نفوذ در میان هندوان عقاید خود را در لباس مذاهب بومی عرضه کند. پیرصدرالدین نام هندوئی بر خود نهاد و رفتارش طوری بود که نسبت به برخی عقاید هندوها حالت پذیرش نشان می‌داد و از این راه در جلب آنها به اسلام موفق گردید. وی کتابی هم در میان هندوها منتشر نمود که در آن علی(ع) موعود دهم، یا تجسم «ویشنو» وانمود شده بود. همو برهما را حضرت محمد(ص) و آدم(ع) را همان شیوا معرفی می‌کرد. از این طریق تعداد زیادی از مردم روستاها و شهرهای سند به دست پیرصدرالدین مسلمان شدند و عقاید فرقه اسماعیلیه (خوجه) از راه گجرات تا نواحی بمبئی گسترش یافت و هم اکنون افراد زیادی از این فرقه در نواحی مختلف هند به کار تجارت مشغول می‌باشند.^۱

متأسفانه کسانی که در راه ترویج اسلام کوشش کرده‌اند کمتر گزارشی از خود به جای گذاشته‌اند، تنها از مورخ معروف عبدالرزاق سمرقندی^۲ در مورد مسافرتش به دربار «زامورین» گزارشی در دسترس داریم. وی در سال ۸۴۵ هـ از جانب شاهرخ تیموری و بنا به پیشنهاد سفیر زامورین در دربار شاهرخ که خود مسلمان بود، به عنوان سفیر و برای تبلیغ دین اسلام به دربار زامورین فرستاده شد.^۳

گروهی از مسلمانان جنوب هند، مسلمان شدن خود را به بزرگانی نسبت می‌دهند که اینک آرامگاه آنان مورد احترام آنهاست. از جمله این بزرگان «سیدنتهرشاه» (۳۵۹-۴۳۱ هـ) نام داشته است که پس از سیاحت در عربستان و ایران و شمال هند، سرانجام در «تریچینوپولی» (Trichinopoly) سکونت گزید و گروه زیادی از هندوها را مسلمان کرد. امروز آرامگاه وی زیارتگاه مسلمانان است و آنها آن شهر را به نام رهبر خود «نتهرنگر» می‌نامند.^۴

یکی دیگر از رهبران مذهبی به نام شاهحمید در سده ۱۰ ق/۱۶ م از مانیک‌پور واقع در شمال هند برای تبلیغ اسلام به جنوب هند مهاجرت کرد و در شهر ناگور سکونت اختیار کرد. آرامگاه وی نیز در این شهر مورد احترام است. گروه دیگری از مسلمانان جنوب هند که به «دودی کولاها» (Dudekuls) معروفند و شغل آنها پارچه بافی است، مسلمان شدن خود را مدیون «بابا فخرالدین» نامی می‌دانند که وی طبق روایتی افسانه‌آمیز، پادشاه سیستان بود.

۱- آریا، همان، صص ۳۲-۳۱.

۲- مقدمه مطلع السعدین، ص ۲۲.

۳- نک: آریا، همان، ص ۲۸.

۴- همان جا.





وی در عالم رؤیا از طرف پیغمبر اکرم(ص) مأمور تبلیغ اسلام در هند گردید و پس از ملاقات با نتهرشاه، از جانب وی نیز مأمور تبلیغ گردید. راجه «پینوکنده» (Penukande) و گروه زیادی از مردم آن نواحی به دست وی مسلمان شدند.^۱

اسلام در دکن

در سرزمین دکن فعالیت‌های مسالمت‌آمیزی برای گسترش اسلام همواره جریان داشته است. گذشته از ترویج اسلام به وسیله بازرگانان که از قرن چهارم هجری به بعد شاهد آن بوده‌ایم، حکومت‌های محلی بهمنی (۷۴۸-۸۹۶ق/۱۳۴۷م-۱۴۹۱م) و بیجاپور (۸۹۵-۱۰۹۸ق/۱۳۴۶م) نیز مهاجرت مسلمانان اعم از مبلغ و دیگران را تسهیل نموده‌اند. پیش از این نیز در حدود سال ۷۰۴ هجری یکی از مبلغان مسلمان به نام «پیر مهابر خام دایت» به دکن آمد و مردم بسیاری از پیروان دین «جین» (Jaines) را مسلمان کرد.^۲

معروفترین مبلغی که در ترویج و گسترش اسلام در سرزمین دکن فعالیت نمود، عارف شهیر سیدمحمد گیسو دراز (متوفی ۸۲۵ هـ) می‌باشد. وی یکی از اقطاب سلسله چشتیه بود که آرامگاه وی امروزه در گلبرگه زیارتگاه مسلمانان است. گروه زیادی از هندوهای مناطق پونا (Poona) و بلگائوم (Belgaum) به وسیله وی به اسلام گرایش پیدا کردند.^۳

در دوره حکومت بهمنیان به بعد، فعالیت مذهبی شیعیان امامیه در دکن چشمگیر بوده است. مهاجرانی که از ایران و یا از شمال هند به دربار بهمنیان راه می‌یافتند، غالباً یا از بزرگان شیعی بودند و یا تمایل شدید نسبت به تشیع داشتند. با وجودی که بیشتر کارگزاران دربار اهل سنت بودند، در عین حال اعتقاد به افضلیت امام علی(ع) و دیگر امامان رواج یافت. مهاجرت شاه خلیل‌الله فرزند شاه نعمت‌الله ولی (۸۳۴ق/۱۳۴۳م) مؤسس طریقه نعمت‌اللهی از برجسته‌ترین نمونه‌های مهاجرت ایرانیان به دکن محسوب می‌شود. در سال ۸۳۲ق/۱۴۲۹م که احمدشاه بهمنی آشکارا به تشیع روی آورد، مذهب تشیع رونق بیشتری یافت. در همین دوره دو فرقه سیاسی دربار بهمنیان یعنی آفقیان یا شیعیان خارجی و دیگر شیعیان بومی دکنی به نوعی با هم رقابت داشتند. پس از تجزیه قلمرو بهمنیان در آغاز سده ۱۰هـ/۱۶م به پنج قسمت، دو ناحیه بیجاپور و گلکنده همچنین توسط حاکمان شیعه اداره می‌شد. پس از روی کار آمدن

۱. همان جا.

۲. آریا، همان، ص ۲۹؛ نک: آرنولد، همان، ص ۱۶۹.

۳. آریا، همان، صص ۳۰ و ۱۸۱؛

صفویان در ایران از سویی مهاجرت ایرانیان شیعه مذهب به دکن افزایش یافت و از سوی دیگر سلاطین عادلشاهیه دکن با حکومت بابریان هند خصومت داشتند رسماً خود را، هر چند جنبه تشریفاتی داشت، تابع حکومت صفویه می‌دانستند. حتی یوسف عادلشاه (حکومت ۹۱۵-۹۹۵ق/ ۱۵۱۰-۱۴۸۹م) تشیع را به عنوان مذهب اصلی و رسمی دکن اعلام نمود.

قطب شاهیان دکن نیز در سده‌های دهم و یازدهم هجری (۱۶ و ۱۷ میلادی) از علمای شیعه حمایت می‌کردند و در این دوران توسط شیعیان، مساجد و مدارس و عاشوراخانه‌هایی به یاد حضرت امام حسین(ع) ساخته شد. اگرچه سرزمین دکن در عهد شاهجان و اورنگ زیب کاملاً تحت نفوذ حکومت بابریان دهلی قرار گرفت، لیکن در قرن ۱۲هـ/ ۱۸م که در دکن توسط نظام‌الملک آصف‌جاه سلسله آصف‌جاهیه بنیان نهاده شد، بار دیگر شیعیان قدرت بیشتری به دست آوردند. در حقیقت از یک نظر بخش سیاسی دربار نظام حیدرآباد کاملاً توسط کارکنان شیعی اداره می‌شد، اما در عین حال در مساجد شیعیان اجازه اذان گفتن داده نمی‌شد.

پس از آزادی هند و الحاق حیدرآباد به حکومت مرکزی، کارکنان شیعی کم و بیش در تمام بخشهای اداری دکن حضور یافتند. بیشترین جمعیت شیعی در شهر حیدرآباد ساکن هستند. غیر از شیعیان بومی، گروهی از ایرانیان شیعی در پنجاه سال اخیر نیز در شهرهای حیدرآباد، بنگلور، پونا و دیگر نواحی دکن سکونت اختیار کردند که زندگی نسبتاً مرفه‌ای دارند. امروزه شیعیان آزادانه بر طبق اصول و عقاید فقهی خود عمل می‌کنند، در مساجد خود اذان می‌گویند و مراسم محرم را به جای می‌آورند و روابط آنها با مسلمانان سنی مذهب نسبتاً مسالمت‌آمیز می‌باشد.^۱ به طور کلی فعالیت‌های مذهبی ایرانیان شیعه مذهب در سرزمین دکن و حیدرآباد از درون حکومت نظام شاهیان دکن (۸۹۵-۱۰۴۲ق/ ۱۴۹۰-۱۶۸۴م) تا اواخر عهد آصف‌جاهیان یا نظام حیدرآباد (۱۹۴۷م) چشمگیر بوده است.^۲

یکی دیگر از مراکز عمده فعالیت شیعیان امامیه شهر اوده (Awade) یا لکهنو کنونی واقع در ایالت اوتارپرادش، از استانهای شمالی هند می‌باشد. این ناحیه در سده ۱۲ق/ ۱۸م پس از ضعف حکومت مرکزی، توسط میرمحمدآمین موسوی که از خاندان شیعه ایرانی تبار بود (۱۷۲۲م) مستقل گردید و وی سلسله نوابان اوده را بنیان نهاد. از آن پس تا هنگامی که اوده ضمیمه مستعمرات انگلیس شد (۱۸۵۶م)، شیعه مذهب رسمی آن نواحی بود. در این دوران نه

۱. تحقیقات میدانی نگارنده.

۲. مصاحب، *دائرة المعارف فارسی*؛ آریا، همانجا، باورقی؛ بوسورت، *سلسله‌های اسلامی*. ص ۳۰۱، ونک: خالدی، نگاه‌ی

به فرهنگ شیعیان دکن، ترجمه محمدمهدی توسلی، فرهنگ و تمدن آسیا، ش ۱۲، مهر ۱۳۸۱.



تنها لکهنو به عنوان یکی از مراکز شیعیان هند درآمد، بلکه هر ساله از آنجا مبلغ قابل توجهی برای معاش طلاب به کربلا و نجف فرستاده می‌شد و همین امر موجب رونق حوزه علمیه بود.^۱

اسلام در بنگال

اسلام یکی از بزرگترین موفقیت‌های خود را نیز در سرزمین بنگال به دست آورد. از اواخر سده ۶ ق/۱۲م که حکومت اسلامی به وسیله اختیارالدین محمد بن بختیار خلجی از سپهسالاران قطب‌الدین ایبک، در سال ۵۹۷ در آن ناحیه تأسیس شد، مهاجرت مسلمان رو به افرونی نهاد. البته تماس مردم بنگال با مسلمانان، به ویژه در زمینه بازرگانی و نیز از طریق تشکیل کوچ‌نشین‌های مسلمان و یا فعالیت تبلیغاتی، به روزگاری پیش از فتح بنگال به دست مسلمانان بازمی‌گردد و رفت و آمد تجار عرب و ایرانی از قرن سوم تا هفتم هجری موجب آشنایی تدریجی مردم این سرزمین با اسلام شده بود. گرچه از آن تاریخ به بعد تنها برای ده سال حکومت بنگال به دست یک هندو افتاد، اما وی نسبت به مسلمانان تساهل نشان می‌داد و حتی پسرش هم در سال ۸۱۷ ق/۱۴۱۴م مسلمان شد و نام خود را هم به «جلال‌الدین محمدشاه» تغییر داد و تعداد زیادی از اطرافیان وی به اسلام گرویدند.^۲

در زمان تیموریان، مسلمانان از استان‌های شمالی هند و پس از زوال صفویان از ایران نیز روانه دیگر سرزمین‌های هند و از جمله بنگال شدند. در میان این گروه مسلمانان علاوه بر بازرگانان و علما، سپاهیان نیز دیده می‌شدند. رفته رفته تعداد مسلمانان بومی و غیربومی روبه افزایش نهاد. چنانکه در سال ۱۲۸۹هـ شمار مسلمانان در کل بنگال پنج میلیون کمتر از هندوها بود، اما در ۱۳۰۸ یک میلیون بیش از هندوها و در ۱۳۲۰ش/۱۹۴۱م تعداد مسلمانان به ۲۸ میلیون رسید.^۳

نخستین مرحله از گرایش مردم بنگال به اسلام از طریق تصوف صورت پذیرفته است و غالباً مردم طبقه پایین در اثر روش مسالمت‌آمیز صوفیان به اسلام روی می‌آوردند. یکی از مریدان شیخ نظام‌الدین اولیاء به نام سراج‌الدین، بعد از فوت شیخ به دستور نصرالدین چراغ دهلوی، قطب وقت سلسله «چشتیه» برای اشاعه اسلام روانه بنگال گردید. وی در گسترش

اسلام در شبه قاره هند و پاکستان

۱. دایره المعارف تشیع.

۲. آریا، همان، ص ۳۱.

۳. دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، ۲۳۶.



اسلام چنان موفق شد که به او لقب آینه هند دادند.^۱ پس از مرگ وی در ۷۵۸هـ جانشینانش از جمله شیخ حسام‌الدین راه او را ادامه دادند.^۲

در سرزمین بنگال هنوز قبور بعضی از بزرگان دین مورد احترام است، از جمله آرامگاه منسوب به شیخ جلال‌الدین تبریزی (متوفی ۶۴۲ هـ) از مریدان شیخ شهاب‌الدین سهروردی بوده است که مردم بنگال کراماتی نیز برای او قایلند.^۳

به طور کلی رشد و توسعه اسلام در بنگلادش ثمره کوشش و تبلیغ صوفیان و خصوصاً دو طریقه چشتیه و قادریه بوده است. علما و صوفیان با حمایت سلاطین و حکام مسلمانان، مدرسه‌ها، مساجد و خانقاه‌هایی دایر کردند و اساس یک جامعه اسلامی را بنا نهادند. دومین مرحله از گسترش اسلام در بنگال شرقی از التقاط شکل‌های عامه‌پسند اسلام و هندو شکل گرفت که در آن هم پیران صوفی مسلمان و هم قدیس‌های هندو از سوی هر دو گروه مسلمان هندو، مورد تکریم قرار گرفتند. از این روی، حکیمان و جادوگران بومی، قدرت درمان‌بخشی خود را از قرآن و کریشنا به طور یکسان می‌دانند. همین امر شکاف قابل ملاحظه‌ای بین اسلام عامه‌پسند اکثریت مسلمان روستایی، با طبقه نخبگان و علمای مسلمان به وجود آورده است. این شکاف از طریق بعضی رهبران مذهبی، فلاسفه و شاعران که اهتمام آنها به تعامل این دو دین و یافتن مشابهات اسلام در هندوئیسم است جبران می‌گردد.^۴

از سده ۱۳ق/۱۹م گسترش اسلام در این سرزمین همراه با جنبش‌های اصلاح‌طلبانه اسلامی آغاز گردید. هدف اساسی این جنبش‌ها پیرایش باورها و آداب اسلامی مردم مسلمان بنگال از شائبه‌ها و خرافات بود. مهمترین آنها، نهضت فرائضیه به رهبری حاجی شریعت‌الله در ۱۲۳۳ق/۱۸۱۸م بود. دیگر طریقه محمدیه که یکی از جنبشهای اصلاح‌طلبانه در سراسر هند بود و در بنگال از سوی تیتومیر رهبری می‌شد. جنبش اخیر از همتای نهضت وهابیت در عربستان بود.^۵ فعالیت جنبش اهل حدیث که یکی از انشعابات آن است و همچنین تبلیغات وهابیان عربستان، در حال حاضر چشمگیر می‌باشد.^۶

۱. آریا، همان، ص ۱۷۷.

۲. همان، ص ۱۷۸.

۳. دانشنامه جهان اسلام، آریا، همانجا.

۴. دانشنامه جهان اسلام، همانجا.

۵. همانجا.

۶. آریا، همانجا.



اسلام در نواحی غربی (سند و گجرات)

یکی از نقاطی که از همان آغاز فتوحات اسلام پایگاه مسلمانان شده بود، شهر ملتان است که در آن روزگار مرکز عمده ایالت سند به شمار می‌آمد. در عصر خلافت عمر بن عبدالعزیز چند تن از امرای محلی سند دعوت وی را برای پذیرش اسلام قبول کردند و گروهی به طور طبیعی مسلمان شدند.^۱ به گفته آرنولد^۲ یکی از مشهورترین افرادی که در ناحیه سند در گسترش اسلام کوشش نمود، سید یوسف‌الدین، از اعقاب شیخ عبدالقادر گیلانی بود که در سال ۸۲۶ به سند آمد و طی ده سال ۷۰۰ خانوار از «لوهانا» را مسلمان نمود و حتی دو نفر از رؤسای این گروه نام هندویی خود را به «آدم جی» و «تاج محمد» تغییر دادند. همو بدون ذکر نام، اشاره به شخص دیگری دارد که او هم از اعقاب عبدالقادر گیلانی بود و گروه زیادی از مردم «کان‌کن» واقع در غرب هند به دست وی مسلمان شدند، و هنوز قبر وی در «دهانو» مورد تکریم مسلمانان است.^۳ در ناحیه «دهاروار» (Dharwar) نیز گروهی از بافندگان مسلمان نیاکان خود را مدیون هاشم پیرگجرانی می‌دانند.^۴

گروهی از مردم کشاورز نواحی گجرات هم تغییر مذهب خود را به «امام شاه پیرنایی» نسبت می‌دهند. تاریخ مسلمان شدن آنها به سده ۹هـ/ ۱۵م برمی‌گردد و امروزه آرامگاه شاه‌پیران، در پیرنا زیارتگاه مسلمانان و هندوهاست.^۵

رهبر مذهبی دیگری به نام «شاه محمدصادق سرمست حسینی» در سال ۹۷۶هـ در ناحیه ناسیک، شهری در غرب هند، سکونت اختیار کرد و در کار ارشاد بسیار موفق بوده است. در همان ناحیه مبلغ دیگری به نام «خواجه خون میرحسینی» فعالیت داشته است. ظاهراً این دو مبلغ ایرانی بوده‌اند و به زبان فارسی تبلیغ می‌کرده‌اند.^۶

در نواحی سند و گجرات از قرن هفتم، تبلیغات صوفیان سهروردیه نیز درخور اهمیت بوده‌است. شیخ بهاء‌الدین زکریا ملتانی (متوفی ۶۶۶هـ) در ترویج اسلام کوشا بود و گروه‌هایی

۱. بلاذری، همان، ص ۴۴۱؛ ترجمه آن، ص ۳۱۶؛ آرنولد، همان، ص ۱۹۷.

۲. همان، ص ۱۹۹.

۳. همان، ص ۱۹۷.

۴. آریا، همان، ص ۳۰.

۵. همانجا.

۶. آریا، همانجا.



از واعظان و بزرگان دین را جهت تبلیغ اسلام به اطراف شبه قاره می‌فرستاد و هزینه آنها را هم از راه تجارت تأمین می‌کرد. شیخ حسام‌الدین ملتانی از مشایخ دیگر سهروردیه نیز مردمان بسیاری از اهالی گجرات را به دین اسلام دعوت کرد. پس از وی شیخ جمال‌الدین در سال ۷۳۷ به «پتن» (Patan)، شهری در گجرات، آمد و کار سلف خود را دنبال نمود.^۱ چنانکه پیش از این اشاره کردیم، جالبترین فعالیت‌های اسلام در نواحی سند و گجرات مربوط است به تبلیغات بزرگان شیعه اسماعیلیه که از سده ۳ق/۹م آغاز گردید، دو شاخه عمده اسماعیلیه فعلی هند، بهره و خوجه (آقاخانیه) اسلام آوردن خود را متعلق به قرن سوم هجری به بعد می‌دانند.

اسلام در پنجاب و راجستان

یکی از نخستین کسانی که در هند برای گسترش اسلام و نفوذ آن در دل مردم اقدام کرد، شیخ اسماعیل بخاری بود. وی از سادات بخارا بود که در سال ۳۹۶ هـ در شهر لاهور تبلیغات مسالمت‌آمیز خود را آغاز نمود و بسیار موفق بوده است.

در جلگه غربی پنجاب پیشرفت اسلام و مسلمان شدن مردم بر اثر کوشش عارفان بزرگی چون شیخ بهاء‌الدین زکریای ملتانی و بابا فریدالدین گنج‌شکر دانسته‌اند. شیخ زکریای ملتانی (متوفی ۶۶۶ هـ) زمان وی را «عهد خیرالاعصار» گفته‌اند، در اثر تبلیغات مسالمت‌آمیزش، گروهی بسیار مسلمان شدند. چنانکه قبایل غیرمسلمانی که در دوره غوریان به نواحی پنجاب کوچ کرده بودند، به کوشش بهاء‌الدین زکریا به اسلام گرویدند، افزون بر این، جمعی از مردم سند و ملتان و لاهور، به حضور شیخ رسیده و قبول اسلام نمودند و در زمره مریدان وی درآمدند. حتی برای ترویج اسلام، شیخ مبلغان و واعظانی از ملتان به دیگر نقاط هند فرستاد.^۲ رویداد مهم دیگر در تاریخ شبه قاره، ورود سیدجلال‌الدین بخاری (متوفی ۶۹۱ هـ) به پنجاب است. وی در قصبه «اچ» (واقع در ناحیه بهاولپور پاکستان) سکونت گزید و گروهی از مردم آن نواحی را مسلمان نمود. از آن پس «اچ» به صورت یک مرکز اسلامی درآمد و به «اچ‌بخاری» معروف شد.^۳

نوه سیدجلال بخاری، یعنی سیدجلال‌الدین پسر سیداحمد که به مخدوم جهانیان معروف

۱. همان، صص ۳۳، ۴۹.

۲. آریا، همان، صص ۳۵.

۳. سرور، مقدمه جواهر الاولیاء، صص ۳۶؛ شمیم، محمود زیدی، احوال و آثار شیخ بهاء‌الدین، صص ۷۱.



است، چندین قبیله هندو را مسلمان نمود و از مردم پنجاب در حلقه مریدان او درآمدند.^۱ در همین ناحیه آرامگاه «حسن کبی‌الدین بن سیدصدرالدین» واقع است که معاصر مخدوم جهانیان بوده است. وی و پدرش نیز گروه بیشماری از مردم را مسلمان کرده‌اند.^۲

در همین دوره یکی از اهالی عراق عجم به نام ابوعلی قلندر (متوفی ۷۲۵ هـ) به هند آمد و در شهر «پانی‌پت» (Panipat) مقیم شد و گروه زیادی به دست این صوفی بزرگ به اسلام گرایش پیدا کردند. چنانکه راجپوت‌های این شهر نسبت خود را به امیر سنیغ نامی می‌رسانند و معتقدند که وی به دست ابوعلی قلندر مسلمان شده بود.

به گفته «سرماتوس آرنولد» همه این فعالیت‌ها جنبه فردی داشته و هیچ‌گونه سازمان رسمی و یا دولتی و یا مرکزیتی نداشته است. گرچه درباره این فعالیت‌ها ممکن است اغراق شده باشد، اما اینکه مبلغان مسلمان با شور و حرارت به فعالیت خود ادامه داده و موفق بوده‌اند، امری تردیدناپذیر است.^۳

هر چند که گسترش اسلام در پنجاب و راجستان بیشتر مدیون تبلیغات مسالمت‌آمیز بزرگان صوفیه هست، لیکن در این میان بزرگان سلسله چشتیه نقش عمده‌ای دارند. به گفته صاحب خزینه الاصفیاء،^۴ «چراغ اسلام در هندوستان به طفیل این خاندان عالی‌شان روشن گشت».

خواجه معین‌الدین سجزی چشتی (متوفی ۶۳۳ هـ) بنیانگذار سلسله چشتیه در هند، پس از سفرهای طولانی در شهر اجمیر واقع در ایالت راجستان سکونت گزید. در آن دیار بسیاری از هندوها به برکت انفاس آن پیر طریقت به دین اسلام مشرف شدند، و آنان هم که ایمان نیاوردند محبت خواجه را در دل جای دادند و پیوسته فتوح بی‌حد و عد به حضرت او می‌فرستادند.^۵ هر چند که برخی منابع رونق اسلام در آن دیار را از جمله کرامات خواجه معین‌الدین چشتی می‌دانند، اما این روش مسالمت‌آمیز و عارفانه وی بود که در دل مردم نفوذ پیدا می‌کرد و گروه گروه به دست وی اسلام می‌آوردند.^۶

۱. همان‌جا.

۲. آریا، همان، ص ۳۵.

۳. آرنولد، همان، ص ۲۰۰ به بعد.

۴. همان، ص ۲۵۹.

۵. فرشته، ۳۷۷؛ داراشکوه، سفینه، ۹۳.

۶. آریا، همان، ص ۹۰ و ۹۷.

در عین حال مؤلف سیر الاولیاء می‌نویسد که کرامات دیگر آن که در مملکت هندوستان همه بت‌پرست بودند و سنگ و کلوخ و دار و درخت و ستور و گاو و سرگین آنها را سجده می‌کردند. به وصول قدم مبارک آن آفتاب اهل یقین که به حقیقت معین‌الدین بود، این دیار به نور اسلام روشن و منور گشت و هر که از این دیار مسلمان شد، تا دور قیامت فرزندان ایشان، همه در اثر وجود شیخ‌الاسلام معین‌الدین حسن سجزی خواهد بود.^۱ گویند که جذبه عرفانی خواجه چنان بود که به هر فاسقی نظر می‌کرد، فوراً تائب می‌شد و دست از معصیت می‌کشید.^۲

بعضی پا فراتر نهاده و خواجه معین‌الدین را نه تنها باعث ترویج اسلام، بلکه مروج طریقه علوی (تشیع) در هندوستان دانسته‌اند.^۳ (معصوم علی شاه، ص ۶۳). همان روش عارفانه وی سبب شد که تا به امروز نه تنها برای مسلمانان شبه قاره، شهر اجمیر و مدفن خواجه مقدس باشد، بلکه مزارش برای غیرمسلمانان آن دیار نیز مورد احترام بوده و هندوها هم به وی اعتقادی خاص دارند و مزارش زیارتگاه است.^۴

پس از وی خواجه قطب‌الدین بختیار کاکی (۶۳۴ هـ) در دهلی همان روش را ادامه داد و سپس بابا فریدالدین گنج‌شکر (وفات ۶۶۴ هـ) خلیفه وی در شهر «اچودهن» که امروزه به نام پاک پتن شریف شهرت دارد (واقع در پنجاب پاکستان) اقامت گزید. این شهر از اثر وجود شیخ، قبله هندوستان و خراسان شد.^۵ مردم نامسلمان و جوکیان بسیاری در این شهر جذب رفتار و سلوک فقیرانه شیخ گردیدند و وی توانست که چهره آن شهر را دگرگون سازد و گفته‌اند که در اثر کشش وی ۱۶ قبیله هندو به اسلام گرویدند.^۶

بعد از بابا فرید گنج‌شکر، دیگر اقطاب سلسله چشتیه، نظام‌الدین اولیاء (۷۲۵ هـ)، خواجه نصیرالدین دهلوی (وفات ۷۵۷) در دهلی، شیخ برهان‌الدین غریب و سیدمحمد گیسو دراز (چنانکه اشاره شد) در دکن، در زمینه گسترش اسلام منشاء خدماتی بوده‌اند.

۱. میرخرد، سیر الاولیاء، ص ۵۷.

۲. نظامی، تاریخ مشایخ چشت، ص ۱۶۴.

۳. معصوم علی شاه، طرائق الحقائق، ص ۶۳.

۴. آریا، همان، ص ۹۹.

۵. میرخرد، همان، ص ۷۳؛ فرشته، تاریخ فرشته، ص ۳۸۴.

۶. آریا، همان، ص ۱۱۵.

اسلام در کشمیر

کشمیر از جمله مناطقی است که بیش از سه چهارم مردم آن مسلمان هستند. مسلمانان این سرزمین عمدتاً در اصل یا هندو مذهب بوده‌اند و یا بودایی که به اسلام گرویده‌اند. هم اکنون در بیشتر لقب خانوادگی مردم کشمیر همان اسامی کاست‌های هندویی حفظ شده است، هر چند که مفهوم اصلی خود را از دست داده است. روی هم رفته باید جریان اسلام در کشمیر را ناشی از نهضت مبلغان دینی بدانیم که از سده‌های پیشین توسط صوفیان و درویشان شروع شده بود و در این میان کوشش مبلغان اسماعیلی که از الموت ایران به کشمیر روانه می‌شدند نیز مؤثر بوده است. اما به طور کلی نمی‌توان دانست که چگونه مردم هندو و بودایی کشمیر تغییر دین داده‌اند.^۱

قدیمی‌ترین تاریخی که برای ورود اسلام به کشمیر ذکر شده سال ۵۲۲ق/۱۱۲۸م می‌باشد.^۲ پیروان سهروردیه هم معتقدند که گروهی از مردم کشمیر به مساعی مشایخ سهروردیه مسلمان شدند، از جمله شیخ حمزه کشمیری (متوفی ۶۸۴ق) که مرید جلال‌الدین بخاری (مخدوم جهانیان) بود، در این راه کوشش بسیار نمود.^۳

تا اوایل سده ۸ق/۱۴م فرمانروایان کشمیر هندو بودند. طبق شواهدی راجه راجپوت تحت تعلیم شخصی به نام سیدشاه فریدالدین مسلمان شد و اکثر اتباع او نیز از راجه پیروی کردند. در سده‌های بعد، راجپوتها و «جت»های کشمیر به مناسبت نزدیکی با پادشاهان بابری ظاهراً به طور دسته جمعی اسلام اختیار کردند.^۴

در قرن هشتم مبلغ جوانی از ایران در لباس بازرگان به کشمیر آمد و ادعا کرد که از اعقاب حضرت علی (ع) می‌باشد و جدش پیشگویی کرده است که وی پادشاه کشمیر خواهد شد. اتفاقاً در سال ۷۳۳ به وزارت منصوب شد و ۲۳ سال بعد بر مسند پادشاهی نشست و اخلاف وی تا سال ۹۶۸ق/۱۵۶۱م حکومت کشمیر را در دست داشتند.^۵

در دوران سلاطین کشمیر، گروه‌هایی از سادات و شیعیان به کشمیر مهاجرت کردند و در نتیجه مذهب تشیع در این سرزمین رونق گرفت. از جمله گروهی تحت رهبری سیدعلی همدانی

۱. آریا، همان، ص ۳۷؛ هالیستر، تسیعه در هند، ص ۱۶۰.

۲. هالیستر، همان، ص ۱۶۱.

۳. آریا، همان، ص ۳۸.

۴. هالیستر، همانجا.

۵. همانجا.



همراه با ۷۰۰ تن سادات در حدود دهه آخر سده هشتم به کشمیر رسیدند. آنان خانقاه‌های متعددی در سراسر کشمیر بنا کردند و به تبلیغ اسلام پرداختند.^۱ در سال ۸۹۱ق/۱۴۸۶م مبلغی دیگر به نام شمس‌الدین که او هم شیعه مذهب بود، به کشمیر آمد و به کمک پیروان خود گروهی از مردم کشمیر را مسلمان نمود.^۲

در عهد اکبرشاه که کشمیر جزء امپراطوری وی گردید، بسیاری از رجال علم و دانش آن نواحی به اسلام روی آوردند و این جریان در زمان جانشینان وی نیز ادامه داشت.

از میان سلاطین مسلمان کشمیر، سلطان زین‌العابدین کشمیری (۸۲۳-۸۷۷ق/۱۴۲۰-۱۴۷۲م) در برابر هندو مذهبیان روش مسالمت‌آمیز و دوستانه‌ای داشت و محبت و اعتماد بیشتر مردم را به سوی خود جلب می‌کرد. وی در عین این که به شعر و ادب فارسی و معارف خانقاهی اسلامی توجه خاص داشت، در تقویت و ترویج زبان کشمیری نیز کوشا بود. به فرمان او برخی از آثار دینی هندوان از جمله تاریخ کشمیر موسوم به راج‌ترنگینی که در سده ۱۲ق/۱۲م به زبان سنسکریت نوشته شده بود، به زبان کشمیری ترجمه شد. از زمان این پادشاه برهمنان کشمیری، به تحصیل زبان فارسی و فرهنگ اسلامی مشغول شدند و در دوره‌های بعد در دربار سلاطین بایری مشاغل و مقامات دیوانی را به خود اختصاص دادند. از جمله خانواده جواهر لعل نهرو به این طبقه تعلق داشت و نیاکان اقبال لاهوری، شاعر و متفکر معاصر از این گروه بودند.^۳

مسلمانان بلتستان (ناحیه‌ای در کشمیر پاکستان) روایت می‌کنند که چهار برادر از خراسان بدانجا آمده و زمینه تجدید حیات اسلام را فراهم نموده‌اند.^۴ آنان تا پیش از ۸۰۲ ق بودایی بودند و تقریباً در همین زمان مرشدان صوفی آنها را به دین اسلام درآوردند. بنا به روایت محلی دیگری، در اثر کوشش سیدعلی همدانی صوفی بزرگ کبرویه، (۷۱۴ ق - ۸۷۴ ق) اسلام به بلتستان راه یافت. هیچ سند تاریخی از سفر او به بلتستان در دست نیست، اما تعلیم وی می‌تواند در اثر کوشش مریدانش به آن منطقه نفوذ کرده باشد. پیروان طریق نوربخشیه کبرویه هنوز در شرق بلتستان حضور دارند. بیشتر مردم بلتستان شیعه‌اند و میرشمس‌الدین عراقی که در لفافهٔ تعلیم نوربخشیه به تبلیغ شیعه می‌پرداخت، مذهب شیعه را از کشمیر به بلتستان آورد

۱. آریا، همان، ص ۳۷؛ هالیستر، همان، ص ۱۶۳.

۲. همانجا.

۳. مجتایی، همان، ص ۵۷۶.

۴. آریا، همان، ص ۳۸.



و نیز گروه‌اندکی از مردم بلتستان از پیروان «آقاخانیه» می‌باشند.^۱



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

اسلام در شبه قاره هند و پاکستان



۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، ص ۶.

منابع و مأخذ

۱. آرنولد، توماس، چگونگی گسترش اسلام، ترجمه حبیب الله آشوری، تهران، ۱۳۵۷.
۲. آریا، غلامعلی، طریق چشتیه در هند و پاکستان، تهران، ۱۳۸۳.
۳. بلاذری، احمد، فتوح البلدان، لیدن، ۱۸۶۵ م.
۴. همو، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، ۱۳۴۱.
۵. بوسورث، کلیفورد ادموند، سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۷۱.
۶. خالدی، عمر، نگاهی به فرهنگ شیعیان دکن، ترجمه محمدمهدی توسلی، انتشارات فرهنگ و تمدن آسیا، مهر ۸۱، ش ۱۲.
۷. داراشکوه، محمد، سفینه الاولیاء، کانپور، ۱۸۸۳ م.
۸. دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ۱۳۷۷.
۹. دایره المعارف تشیع، ج ۲، تهران، ۱۳۷۵.
۱۰. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، مطلع السعدین، به اهتمام نوایی، تهران، ۱۳۵۳.
۱۱. شمیم، محمود زیدی، احوال و آثار شیخ بهاء‌الدین زکریا، پاکستان، ۱۳۵۳.
۱۲. غلام سرور، مقدمه جواهر الاولیاء، مرکز تحقیقات، ۱۳۵۵.
۱۳. فرشته، محمداقاسم هندوشاه، تاریخ فرشته، کانپور، ۱۳۰۱/۵ / ۱۸۸۲ م.
۱۴. کرمانی (میرخرد)، محمد مبارک علوی، سیر الاولیاء، مرکز تحقیقات فارسی پاکستان، ۱۳۹۸ ق.
۱۵. لاهوری، غلام سرور، خزینه الاصفیاء، کانپور، ۱۹۰۲ م.
۱۶. نظامی، خلیق احمد، تاریخ مشایخ چشت (اردو)، کراچی، ۱۳۷۲ ق / ۱۹۵۳ م.
۱۷. مجتبایی، فتح‌الله، اسلام در شبه قاره هند و پاکستان، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، زیر نظر موسوی بجنوردی.
۱۸. مصاحب، دایره المعارف فارسی، ج ۱، ۱۳۴۵.
۱۹. معصوم علیشاه، طریق الحقایق، تهران، ۱۳۱۸ ق.
۲۰. مقدسی، محمد، احسن التقاسیم (عربی)، لیدن، ۱۹۰۶ م.
۲۱. هالیستر، جان نورمن، شیعه در هند، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدن، تهران، ۱۳۷۳.

22. Mojtabaii, Fatollah, *Hindu-Muslim cultural Relations*, New Delhi, 1978.

